

هیلری کلینتن، برنی سندرز، و دانالد ترامپ، بخش سوم: نئو- فاشیسم ترامپ

محمد سهیمی

مقدمه

در [بخش اول این سری مقاله](#) با مواضع سیاسی و اقتصادی خانم هیلری کلینتن آشنا شدیم. در [بخش دوم این سری مقالات](#) مواضع سیاسی و اقتصادی سناتور برنی سندرز مطرح و مورد بحث قرار گرفتند. این بخش از مقاله به بررسی مواضع آقای دانالد ترامپ میپردازد. مطابق همیشه تمامی منابع این مقاله در نسخه پی دی اف آن موجود میباشند.

مواضع بخشی از ایرانیان خارج از کشور

چون این مقاله آخرین بخش از این سری میباشند، قبل از اینکه به بحث اصلی پرداخته شود، نگاهی اجمالی به نظرات بخشی از ایرانیان مقیم خارج از کشور مفید میباشند. بخشی از ایرانیان که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق مداخله نظامی غرب هستند، بدلیل تنفر خود از اسلام و مسلمانان از آقای ترامپ هواداری میکنند. یکی از تلویزیون‌های ماهواره‌ای ایرانی شب و روز برای آقای ترامپ تبلیغ می‌کند، و هر کسی را که از ایشان انتقاد کنند را "لابی" و یا "طرفدار" جمهوری اسلامی میدانند. سلطنت طلبان و شاه‌الهی‌های ایرانی یا از آقای ترامپ حمایت میکنند، و یا از خانم کلینتن. اکثریت بسیار بزرگ ایرانیان کلیمی خارج از کشور از خانم کلینتن حمایت میکنند، که با توجه به مواضع ایشان درباره ایران و اسرائیل که در بخش اول این سری مقاله بحث شد، طبیعی است. بخشی از ایرانیان خارج از کشور ادعا میکنند که برای خاور میانه ریاست جمهوری آقای ترامپ بهتر است. راست افراطی در ایران نیز به نظر می‌رسد مایل است آقای ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا برسد، که البته این نیز طبیعی است. [نگارنده همیشه معتقد بوده است](#) که راست افراطی در ایران، اسرائیل، و آمریکا متحدان ضمنی یکدیگر میباشند.

پیروزی خانم کلینتن بعد از پیروزی رهبران زن کشورهای اسلامی

بی‌تردید پیروزی خانم کلینتن در انتخابات مقدماتی ریاست جمهوری در داخل حزب دموکرات واقعه مهمی است، چرا که برخلاف ادعای‌های بسیاری از فمینیست‌های وطنی مقیم غرب، سقف‌های شیشه‌ای بسیاری برای جلوگیری از پیشرفت خانم‌ها در آمریکا نیز وجود دارند که شکستن آنها مهم میباشند. بعنوان مثال، جنبش بزرگی به رهبری خانم‌ها بین سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۲ در آمریکا وجود داشت که هدف آن تصویب و اضافه نمودن یک اصلاحیه به قانون اساسی آمریکا [درباره حقوق تساوی خانم‌ها با آقایان بود](#). برای اینکه یک اصلاحیه به قانون اساسی اضافه گردد، دو سوم تمامی ایالت‌ها باید آنرا با دو سوم آرا

تصویب میکردند. ولی آن جنبش به هدف خود نرسید، و چنین اصلاحیه‌ای اضافه نشد. در نتیجه، تساوی حقوق زن و مرد در آمریکا هنوز یک هدف مترقیان و فمینیست‌ها میباشد.

ولی آنچه که برای نگارنده عجیب است اهمیت زیاده از حدی است که به پیروزی خانم کلینتن داده میشود. از نظر نگارنده مواضع یک شخص مهم هستند، نه جنسیت او. چهل و دو سال پیش خانم ایزابل پرون رئیس جمهور آرژانتین از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ بود. خانم مارگرت تچر از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ اولین نخست وزیر زن بریتانیا بود. اولی را نظامیان فاشیست آرژانتین با کودتا سرنگون کردند. دومی راستگرا بود که اتحادیه‌های کارگری بریتانیا را صدمه زیادی زد، سوسیال دموکراسی بریتانیا را تا مرز مرگ پیش برد، و جنگ امپریالیستی بر ضد آرژانتین را در ۱۹۸۲ بر سر جزائر مالویناس (فالکلند) رهبری کرد. خانم سارا پیلین هم نامزد معاونت ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۸ بود، ولی ایشان یکی از ارتجاعی‌ترین، و در عین حال بی‌سوادترین و سطحی‌ترین کاندیداهای تاریخ آمریکا بود. پس آنچه که مهم است مواضع و سیاست‌های یک سیاستمدار است.

فمنیسم به معنای دفاع از حقوق خانم‌ها و رفع تبعیض بسیار خوب است، اما نه به این معنا که جنگ طلبی مانند خانم کلینتن را به نام فمنیسم به همه تحمیل کنیم. اگر زنی خاورمیانه را به آتش و خون بکشد، این به سود فمنیسم آمریکایی و زنان خاورمیانه که کشته و زخمی و آواره داشته‌اند و خواهند شد است، یا فمنیسم را بدنام خواهد کرد؟ "بانوی آهنین" انگلیس، یعنی سرکارخانم مارگرت تچر، نئولیبرال و خدمتگزار طبقه مرفه، را در نظر بگیرید. نخست وزیری بلند مدت او چه دستاوردی برای فمنیسم و زنان در سطح جهانی داشت؟ از خانم کلینتن جداً باید ترسید. هزاران زن لیبیایی قربانی جنگ امپریالیستی این خانم شدند. هرگاه زنان و کودکان مهاجر لیبی در دریا غرق می‌شوند، خانم کلینتن را آنجا ببینید که در حال غرق کردن آنهاست. نزدیک به ۶۰۰,۰۰۰ کودک و نوجوان عراقی جان خود را بخاطر تحریم‌های اقتصادی آقای بیل کلینتن در دهه ۱۹۹۰ از دست دادند. بر دست‌های خونین خانم کلینتن دستکش فمنیسم نکشیم، چرا که خون انسانهای بیگناه از عراق تا لیبی، بخصوص خون زنان، کودکان و نوجوانان، از زیر آن دستکش‌ها هم جاری است.

در عین حال، چون اسلام-- و مسلمان-ستیزان وطنی، بخصوص در خارج از کشور، زیاد هستند، بی لطف نیست که یادآوری شود قبل از آنکه خانم کلینتن به چنین پیروزی دست یابند، کشورهای اسلامی دارای ۱۱ رئیس جمهور و یا نخست وزیر زن بوده و یا هستند، در حالیکه خانم کلینتن هنوز رئیس جمهور آمریکا نیز نیستند. این ۱۱ رهبر زن کشورهای اسلامی، همانطور که پروفیسور خوان گل، استاد دانشگاه میشیگان یادآوری نمودند، عبارتند از، خانم بینظیر بوتو، نخست وزیر پاکستان بین سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۹۰، و ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶؛ خانم خالده ضیا، نخست وزیر بنگلادش بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۶، و ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶؛ خانم تنسو جیلر، نخست وزیر ترکیه بین سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶؛ خانم شیخ حسینا، نخست وزیر بنگلادش بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱، و ۲۰۰۹ تا کنون؛ خانم مگاواتی سوکارنویوتری، رئیس جمهور اندونزی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴؛ خانم مامه مدیور بوی، نخست وزیر سنگال از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲؛ خانم عاطفت جهگا، رئیس جمهور کوزوو از سال ۲۰۱۱ تا ماه گذشته؛ خانم روزا اتنباپوا، رئیس جمهور قرقیزستان بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱؛ خانم سیز مریم کایدما سیدیبه،

نخست وزیر مالی بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲؛ [خانم امیناتا طوره](#)، نخست وزیر سنگال از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴، و [خانم امینا گوریب-فکیم](#)، رئیس جمهور موریتس از سال ۲۰۱۵ تاکنون.

بازگشت فاشیسم به عرصه سیاسی

قبل از تشریح مواضع آقای ترامپ لازم است به چرایی ظهور تمایلات راست افراطی، شبه فاشیستی و نئو-- فاشیستی در غرب بپردازیم. چگونه است که لیبرال دموکراسی‌های غربی که راست‌گرایان، و همچنین چپ‌های سابق، آنرا یگانه راه "نجات" بشریت قلمداد میکردند گهواره تولد دوباره فاشیسم، نژاد پرستی، و افراطی‌ترین رگه‌های سیاسی شده اند که تمامی جهان را با خطری بزرگ مواجه کرده اند؟

پدیده ظهور دوباره راست افراطی که تمایلات نئو--فاشیستی و شبه فاشیستی دارد منحصر به آمریکا نیست، و قبل از آمریکا در اروپا بعنوان یک نیروی سیاسی مهم وارد صحنه شده است. نشنال فرانت، یا "جبهه ملی" سال‌ها است که در فرانسه یک نیروی مهم سیاسی است و در انتخابات محلی ماه دسامبر گذشته [پیروزی‌های مهمی داشت](#)، اگرچه در دور دوم همان انتخابات [نشنال فرانت قادر نبود](#) که پیروزی خود را تکرار کند. [در بریتانیا](#) چندین حزب راست افراطی [فعالیت دارند](#). حتی در آلمان که از لحاظ اقتصادی در شرایط بسیار بهتری از فرانسه و بریتانیا میباشد، احزاب ماورای راست [پیروزی‌های مهمی در انتخابات محلی ماه مارس](#) داشتند. در انتخابات ریاست جمهوری اتریش آقای نوربرت هافر کاندیدای راست افراطی از "حزب آزادی" [در دور اول نفر اول بود](#)، و در دور دوم در ۲۳ ماه مه [فقط با شش دهم یک درصد آرا](#) انتخابات را به رقیب خود، پروفیسور الکزندر ون در بیلن رهبر سابق حزب سبز اتریش، واگذار کرد. در مجارستان در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۴ حزب راست افراطی "جنبش برای مجارستان بهتر" یا "[جاب ایک](#)" که خود را "[یک حزب رادیکال ملی گرای مسیحی که حافظ ارزش‌ها و منافع مجارستان است](#)" معرفی می‌کند، نزدیک به ۲۱ درصد آرا را بدست آورد. این حزب ضد کلیمیان است، و در یک انتخابات پارلمانی دیگر در سال گذشته یکی از رهبران آن که در مقاله‌ای کلیمیان را متهم کرده بود که "کولی‌ها" را بعنوان "سلاح میکروبی" بر ضد مردم مجارستان استفاده نموده اند، [رقیب خود را شکست داد](#). در لهستان نیز [یک حزب ماورای راست در قدرت است](#) و سعی در محدود کردن آزادی‌ها دارد، بطوریکه حتی اتحادیه اروپا به آن دولت آن کشور [اخطار داده است](#). در یونان حزب ماورای راست "طلوع طلایی" یا "گلدن دان" که تمایلات [شبهه فاشیستی و نازی](#) دارد، [سومین حزب نیرومند سیاسی](#) است. در دانمارک "حزب مردم دانمارک" که یک [حزب راست‌گرای ضد مهاجران](#) است ۲۷ درصد آرا را در آخرین انتخابات پارلمانی آن کشور بدست آورد. حزب دموکرات سوئد، یک حزب راست‌گرا، در آن کشور به تدریج قدرت گرفته، و از مساله مهاجرت مردم از خاور میانه و کشورهای دیگر به سوئد برای جذب شهروندان استفاده می‌کند. خانم مورگان جوهانسن [وزیر امور مهاجرت دولت سوئد می‌گوید](#)، "از سال‌های ۱۹۳۰ تا کنون چنین صحبت‌هایی [بر ضد مهاجران] نشنیده ایم. بسیاری از این احزاب در انتخابات پارلمان اروپا در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴ [پیروزی‌های مهمی داشتند](#)."

نگاهی به تحولات چند سال گذشته و مقایسه آن با سال‌های ۱۹۳۰ که منجر به ظهور نازیسم و فاشیسم شد، بخوبی شباهت‌های زیاد دو دوران را نشان میدهد. چرا مردم آلمان دموکراسی پارلمانی خود بعد از جنگ

جهانی اول، که "[جمهوری وایمر](#)" نام داشت را کنار زده و از جنایتکاری مانند ادالف هیتلر و نازی‌ها حمایت کردند؟ دستکم چهار دلیل در این تغییر شگفت‌انگیز نقش داشتند: رکود اقتصادی، از دست دادن اعتماد به نظام سیاسی حاکم و سیاستمداران سنتی آن زمان، تحقیر شدید سیاسی در نتیجه پیمان ورسای و تسلیم آلمان و بدنبال آن تحقیر اجتماعی، و اشتباهات بزرگ سیاسی رهبران. چند دلیل از چهار دلیل عمده سالهای ۱۹۳۰ در حاضر نیز در ظهور شبه فاشیسم و نئو-فاشیسم نقش عمده دارند؟ به نکات زیر توجه کنید:

از [لحاظ اقتصادی](#): تشویش طبقات زحمتکش و متوسط آمریکا درباره امنیت و آینده اقتصادی خود، یکی از عوامل مهمی است که باعث ظهور تمایلات افراطی شده اند. از زمان دولت آقای رانالد ریگان تا بحال سیاست‌های نئو لیبرال اقتصادی، انتقال صنایع مهم آمریکا به خارج و به همراه آن از میان رفتن آن میلیون‌ها شغل پردرآمد، جنگ‌های امپریالیستی در مناطق گوناگون با هزینه‌های تریلیون دلاری، کسر بودجه آمریکا که بدلیل کاهش شدید مالیات ثروتمندان و شرکت‌های تجاری و همچنین جنگ‌های امپریالیستی است، و نتیجه آن یعنی کاهش شدید بودجه دولت برای امنیت اقتصادی و اجتماعی و کمک به مردمان فقیر، کمر مردم را شکسته است، و شکاف اقتصادی بین ثروتمند و فقیر را [روز بروز عمیق تر کرده است](#). رؤسای شرکت‌های بزرگ [بطور متوسط ۳۰۰ برابر](#) حقوق متوسط کارمندان خود را دریافت میکنند. آمار رسمی حاکی از آن است که درصد بیکاری در آمریکا در حال حاضر [حدود ۵ درصد است](#)، ولی نرخ واقعی بیکاری بسیار بیشتر از این رقم است، چون این آمارها مردمانی که فقط چند ساعت در هفته کار میکنند را نیز "شاغل" به حساب آورده، و از طرف دیگر هیچگونه آماری درباره مردمی که از یافتن کار ناامید شده اند نیز ندارد. آقای ترامپ معتقد است که [نرخ واقعی بیکاری ۴۰ درصد است](#)، ولی کارشناسان اقتصادی آنرا [چیزی حدود ۱۰ درصد برآورد میکنند](#).

همزمان، سفید پوستان مسن تر، کم سواد تر، و مذهبی تر آمریکا که در میان آنها همیشه تمایلات نژاد پرستانه وجود داشته اند، از [لحاظ اقتصادی](#) احساس عدم امنیت میکنند. با انتقال صنایع تولیدی آمریکا به خارج، شغل‌های خوب پردرآمد از میان رفته اند. شغل‌های کم درآمد تر که احتیاج به دانش و تحصیلات بالا نیز ندارند به تدریج توسط مهاجران فقیر از آمریکای لاتین اشغال شده اند، و یا سفید پوستان حاضر به انجام آن نیستند، نظیر کار در مزارع و یا در بخش خدمات جهانگردی. [بیش بینی میشود](#) که تا سال ۲۰۵۰ بخشی از مردم آمریکا که اکنون بعنوان اقلیت "غیر سفید پوست" شناخته میشوند، نظیر مردم آمریکای لاتین تبار و سیاه پوستان، اکثریت جمعیت آمریکا را تشکیل دهند ([در حال حاضر ۱۷ درصد جمعیت](#) آمریکا از مردم آمریکای لاتین تبار [و متجاوز از ۱۳ درصد](#) از سیاه پوستان هستند). چنین شرایطی تمایلات نژاد پرستانه را در میان این بخش از مردم آمریکا تشدید نموده اند، و زمینه لازم را برای ظهور فاشیسم و یا شبه-فاشیسم فراهم میکنند.

از [میان رفتن اعتماد مردم به سیاستمداران](#): کنگره آمریکا هر دو سال یکبار انتخاب میشود، و سنای آمریکا هر شش سال یکبار. وضع به صورتی است که نمایندگان کنگره در حال کارزار دائم انتخاباتی هستند. هنوز انتخابات تمام نشده، به فکر انتخاب دوباره خود در دو سال دیگر هستند. هیچ محدودیتی برای انتخاب مجدد در سنای آمریکا وجود ندارد، و بنا بر این سناتورها نیز دائماً در حال فعالیت برای انتخابات

بعدی هستند. ولی این کارزار دائمی انتخاباتی احتیاج به بودجه عظیم دارد. در نتیجه نقش لابی‌های شرکت‌ها، بانک، مؤسسات مالی، اسلحه‌سازان، و دولت‌های خارجی نظیر اسرائیل، عربستان سعودی، و غیره پر رنگ میشود. آمار سال ۲۰۱۴ نشان میدهد که متجاوز از ۱۲،۲۰۰ لابیگر در واشنگتن وجود دارد، ولی در حقیقت، به دلیل رسوائی‌های بسیار این لابیگران، تعداد بسیار بیشتری لابیگر وجود دارند که "غیر رسمی" و یا "زیرزمین" هستند که تعداد آنها نزدیک به ۵۰،۰۰۰ است. این لابیگران ده‌ها میلیون دلار به انتخابات کاندیدها کمک میکنند. در سال ۲۰۱۰ دادگاه عالی آمریکا نیز که در آن راستگرایان در اکثریت هستند، به شرکت‌ها اجازه داد تا پول نامحدودی در انتخابات از طریق کمیته‌های مخصوص هزینه کنند. روشن است که اینها "محض رضای خدا" به کسی پول نمی‌دهند. در نتیجه، به تدریج نمایندگان کنگره و سنا به جای آنکه از منافع مردم عادی حمایت کنند، از آنچه که به سود این شرکت‌ها میباشد حمایت میکنند، و به قول‌های خود به مردم در زمان انتخابات عمل نمیکنند. در نتیجه مردم به تدریج اعتماد خود را به کنگره و سنا از دست داده‌اند. یک نظر خواهی در فوریه همین سال نشان داد که مردم آمریکا معتقدند که کنگره برای فروش است و فقط ۱۶ درصد مردم به کنگره اعتماد دارند.

تحقیر سیاسی: آمریکا دارای نیرومندترین نیروهای مسلح در جهان و بزرگترین اقتصاد دنیا است. با این حال، اگر به برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی جناح راست بخصوص راست افراطی گوش کنیم و تماشا کنیم، و اگر به وبسایت‌ها و مطبوعات آنها نگاهی حتی اجمالی بیندازیم، این برداشت را خواهیم داشت که گویی حتی ضعیف‌ترین کشورهای جهان به آمریکا زور می‌گویند. اگر برنامه‌های سیاسی شبکه فاکس را تماشا کنیم، و یا برنامه رادیویی آقای راش لیمبا، "تحلیلگر" سیاسی که در جناح ماورای راست است، را گوش کنیم، تصور خواهیم نمود که آمریکا را نیروهای خارجی اشغال کرده‌اند. انتخاب پرزیدنت اوباما، یک سیاهپوست، شایعه‌های دروغین درباره تولد ایشان در کنیا، و نام میانی ایشان، حسین، باعث شدت یافتن اینگونه افکار شده است. حتی آقای مارکو رובیو، سناتور جمهوری‌خواه از فلوریدا و یکی از ۱۵ کاندیدای اولیه جمهوریخواهان پرزیدنت اوباما را متهم به "خیانت" کرد چون به عقیده ایشان آقای اوباما بطور عمدی قصد تغییر آمریکا و "سوسیالیست" کردن آنرا دارد، بگذریم که فرد بی‌سواد و سطحی مانند آقای روبیو حتی نمیداند سوسیالیسم چیست. ناکامی‌های آمریکا در جنگ‌های عراق و افغانستان، ظهور دوباره روسیه بعنوان یک قدرت جهانی، نیرومند شدن هرچه بیشتر چین، انتقال بسیاری از کارخانجات تولیدی آمریکا به خارج، بخصوص چین، عدم آگاهی سیاسی مردم، و ظهور گروه‌هایی مانند "تی پارتی" که در حقیقت ابزار دست راست افراطی و حامیان ثروتمند آن، از قبیل برادران کوک هستند، به اینگونه احساسات سطحی و احساس "حقارت" دامن زده‌اند. به قول آقای اکبر گنجی، روزنامه نگار و فعال سیاسی، "آقای ترامپ یک آمریکای ضعیف بنا میکند که قربانی قدرت‌های خارجی و مسلمانان است"، و البته این چنین آمریکائی با تصویری که راست افراطی در آمریکا ترسیم می‌کند در تطابق کامل است.

اشتباهات: اشتباهات فاحش رهبران آمریکا آنقدر زیاد هستند، و آنقدر شناخته شده و مورد بحث قرار گرفته اند، که قاعدتا نباید احتیاجی به بحث دوباره داشته باشند. به عنوان مثال، بلافاصله بعد از آغاز ریاست جمهوری خود، پرزیدنت اوباما بودجه‌ای بالغ بر ۷۸۷ میلیارد دلار از کنگره دریافت کرد که اقتصاد در حال سقوط آمریکا را نجات دهد. ولی بخش بزرگی از آنها به جیب بانک‌ها و مؤسسات مالی بزرگی ریخته شد که خود عامل اصلی بحران بودند. در عین حال، آقای اوباما هیچگونه امتیاز مهمی از

این بانک‌ها و مؤسسات مالی نگرفت، و حتی یک نفر از رؤسا و مدیران این بانک‌ها و مؤسسات مالی به دادگاه کشانده نشدند. پرزیدنت اوباما می‌توانست [قانون گلاس-استیگل ۱۹۳۳](#) برای اصلاح نظام بانکی که تا دوران آقای بیل کلینتن هنوز اجرا میشد ولی توسط ایشان لغو شد را دوباره برقرار کند. این قانون اجازه نمیداد بانک و مؤسسات مالی وارد خیلی از فعالیت‌های اقتصادی شوند و مانع از تداخل کار آنها در یکدیگر میشد، و [بسیاری معتقد هستند](#) که لغو این قانون به بحران مالی سالهای ۲۰۰۸--۲۰۱۰ منجر شد. ولی آقای اوباما اینکار را نکرد. ایشان می‌توانست بانک‌های بزرگ را دستکم بطور موقتی ملی کند، ولی اینکار را هم نکرد. ایشان می‌توانست بانک‌ها و مؤسسات غول‌پیکر را به قسمت‌های کوچکتر بشکند، ولی اینکار را هم نکرد. این فقط یک نمونه از اینگونه اشتباه‌ها فاحش بود.

اشتباه فاحش دیگر در حزب جمهوری‌خواه اتفاق افتاد که رهبران آن، بدلیل اینکه فقط در پی راضی نگهداشتن طبقات مرفه، شرکت‌ها و مؤسسات مالی، کمپانی‌های اسلحه‌سازی و انتخاب مجدد خود هستند، به آن بی تفاوت بودند، و حال از خواب آشفته خود بیدار شده اند. برای ۳۵ سال گذشته، از زمان ریاست جمهوری آقای رانالد ریگان، حزب جمهوری‌خواه آمریکا تیول راست افراطی، مذهبی‌های متعصب، نژاد پرستان، مردم ضد مهاجران، و دیگر قشرهای عقب افتاده جامعه بوده است. ظهور ["تی پارتی"](#) در سال ۲۰۱۰، که عقب افتاده‌ترین قشرهای جامعه آمریکا خود را با آن متحد می‌بینند، و [تسلط این "حزب" بر جناح جمهوریخواهان](#) هم در کنگره و هم در سنای آمریکا "بشارتی" بود بر ظهور شخصی مانند آقای ترامپ. در عین حال، ظهور دهکده به اصطلاح جهانی، انتقال بخش عمده صنایع سنگین آمریکا به خارج که باعث حذف میلیون‌ها شغل در آمریکا شده است، عمیق تر شدن شکاف‌های طبقاتی، بخصوص فاصله بین ثروتمندان و طبقات پایین جامعه، و در عین حال عدم اطلاع و دانش مردم آمریکا درباره تحولات سیاسی آمریکا و تبدیل تدریجی نظام دمکراتیک به [یک الیگارشی](#) که در آن ثروتمندان و پول آنها حرف اول را می‌زنند، همگی عواملی هستند که در "انقلاب" سیاسی رو به عقب جناح راست آمریکا تاثیر داشته اند.

هشدار درباره ظهور فاشیسم

چند سال پیش آقای هلموت اشمیت نخست وزیر سابق آلمان و سیاست‌مدار برجسته انگلستان هشدار داد که ظهور راست افراطی و فاشیسم در آمریکا خطر بزرگی برای کل جهان است، چرا که کشوری که نیرومندترین نیروهای مسلح را دارد، مجهز به هزاران کلاهک هسته‌ای است، و توانایی فرستادن نیرو در سطح کل جهان را دارد، اگر توسط یک دولت راست افراطی با تمایلات فاشیستی اداره شود، میتواند جهان را نابود کند. ژنرال تامی فرنکس، فرمانده نیروهای آمریکا که به عراق در سال ۲۰۰۳ هجوم بردند، [هشدار داد که اگر حمله تروریستی](#) دیگری از نوع حمله ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ بر ضد آمریکا انجام شود، "قانون اساسی کنار گذاشته خواهد شد و یک رژیم [دیکتاتوری] نظامی برقرار خواهد شد." آقای رابرت بار، نماینده جمهوری‌خواه سابق ایالت جرجیا [در کنگره هشدار داد](#) که آمریکا در حال تبدیل به یک حکومت دیکتاتوری مطلق (توتالیتترین استیت) است.

در تحت چنین شرایطی، پوپولیسیم، عوام فریبی، و رگه‌های فاشیستی ظهور میکنند. ولی ظهور آقای ترامپ در جناح راست این حقیقت را نیز که فاشیسم در آمریکا دارای پایگاه اجتماعی مهمی است بخوبی به نمایش گذارده است. حتی اگر مواضع فاشیستی آقای ترامپ فقط برای جلب رأی مردم باشد، این واقعیت که میلیون‌ها نفر از مردم به ایشان رأی داده اند، در گردهمایی‌های کارزار انتخاباتی ایشان برخی از طرفداران آقای ترامپ سلام به سبک نازی‌ها میدهند، و دیوید دوک، نژاد پرست معروف و یکی از رهبران سابق فرقه نژاد پرست کوکلاس کلان‌ها از ایشان حمایت کرده است، بخوبی ریشه عمیق فاشیسم در میان برخی از لایه‌های جامعه را نشان میدهد. به دلائلی که ذکر شد، ظهور آقای ترامپ برای ناظران و تحلیلگران سیاسی واقع بین جای شگفتی ندارد.

قبل از بحث درباره مواضع آقای ترامپ، یک نکته بسیار مهم باید یادآوری شود، و آن این است که تا زمان نوشتن این مقاله آقای ترامپ هیچگونه برنامه مدونی برای اداره آمریکا در صورت انتخاب به ریاست جمهوری ارائه نداده اند. مواضع ایشان بیشتر "لحظه ای" هستند، بدین معنا که ایشان در لحظه هرچه را که تصور کنند به سود ایشان است برزبان میاورند، حتی اگر در تضاد کامل با گفته‌های قبلی ایشان درباره همان موضوع باشند. در عین حال به نظر می‌رسد ایشان خود را مقید به هیچ قانونی، چه داخلی و چه بین‌المللی نمی‌بینند. بنا بر این آنچه که در دنباله این مقاله بحث میشود را باید در سایه این جنبه از شخصیت آقای ترامپ دید.

مواضع اقتدارگرایانه و شبه فاشیستی

آقای ترامپ اقتدار گرا هستند، و در حقیقت طرفداران ایشان نیز از چنین رژیم حمایت میکنند. اکثریت عظیم این طرفداران سفید پوستان کم سواد، از لحاظ اقتصادی تحت فشار، و از لحاظ سیاسی نا آگاه، ساده لوح، ضد مهاجران، و ساده اندیش هستند که واقعا باور دارند که آقای ترامپ میتواند دوباره در طول چند سال آمریکا را "با عظمت" کند. ایشان عوام فریب هستند، و با این ادعا که "اگر من رئیس جمهور شوم، چین و چنان خواهم کرد"، نظیر "من شغل‌ها [ی از دست رفته به] چین را [به آمریکا] باز میگردانم؛ من شغل هارا از ژاپن باز میگردانم" بدون اینکه چگونگی انجام آنها را توصیف کنند، به فریب مردم پرداخته اند.

نکته دیگری که نشان از تمایلات فاشیستی آقای ترامپ دارد بی‌اعتنایی ایشان به آزادی مطبوعات، آزادی بیان، و استقلال قوه قضائیه از قوه مجریه میباشد. ایشان بارها خبرنگاران را مسخره نموده اند، آنها را دروغگو نامیده اند، و حتی تهدید نموده اند که اگر به ریاست جمهوری برسند، کاخ سفید و وزارت دادگستری دولت ایشان به خبرنگاران و مطبوعات اجازه نخواهند داد تا آزادانه بنویسند. ایشان اعلام کرده اند که قاضی یک دادگاه که شکایت گروهی از مردم از "دانشگاه ترامپ" را بررسی می‌کند [این دانشگاه تعطیل شده است و دانشجویان سابق آن شکایت کرده اند که دانشگاه به قول‌های خود عمل نکرد] به دلیل اینکه پدر و مادرش مکزیکی هستند [خود آقای قاضی در آمریکا متولد شده است]، و یک قاضی مسلمان بر ضد ایشان تبعیض قائل میشوند، که برآستی ادعا ایی نژاد پرستانه است که مورد اعتراض حتی رهبران

حزب جمهوری خواه که از ایشان حمایت میکنند نیز قرار گرفت. این تمایلات نگرانی شدید حقوقدانان، متخصصین قانون اساسی، و طرفداران آزادی بیان را به شدت برانگیخته است.

تمایلات نژاد پرستی

تمایلات نژاد پرستانه آقای ترامپ با این ادعا که مکزیکی متجاوزان به عنف، دزدان و قاتلان خود را به آمریکا می فرستد، خوبی آشکار هستند. از عوام فریبی ایشان همین بس که بعد از ماهها حمله بر ضد مردم آمریکای لاتین تبار، ایشان تصور می کند که با گفتن اینکه ایشان "عاشق" تاکو، یک غذای مکزیکی هستند، مردم آن حملات را فراموش میکنند.

انتقاد شدید ایشان از سیاه پوستان و دیگر اقلیت ها و تهدید به اخراج میلیون ها نفر از آنها جای شک و تردید در نژاد پرستی ایشان باقی نمی گذارد. وزارت دادگستری آمریکا شرکت های آقای ترامپ را برای عدم استخدام سیاهپوستان به دادگاه کشانده است. در سال ۱۹۹۲ کمیسیون کنترل کازینوها در ایالت نیو جرزی هتل و کازینو آقای ترامپ را بخاطر تبعیض بر ضد سیاهپوستان ۲۰۰،۰۰۰ دلار جریمه نمود. زیر سوال بردن محل تولد پرزیدنت اوباما و تاکید بر اینکه ایشان در کنیا متولد شده اند نیز خود نشان خوبی از تمایلات نژادپرستانه ایشان است. در یک تجمع انتخاباتی در ماه نوامبر گذشته طرفداران آقای ترامپ به یک سیاهپوست حمله کردند، و روز بعد از حمله آقای ترامپ چنان درباره آن سخن گفت که گویی معتقد است که آن حمله کاردرستی بوده است.

ایشان اخیرا با ژستی کاملا نژاد پرستانه به یک "طرفدار افریقایی-امریکایی [سیاهپوست] من،" با تاکید بر "من،" در میان جمعیت اشاره کردند، که نه تنها نشان میداد که آقای ترامپ هیچگونه حمایت قابل توجهی در میان مردم سیاهپوست آمریکا ندارند، بلکه همین ژست ایشان موجب انتقاد شدید از ایشان شد. جالب است که آن شخصی که آقای ترامپ به ایشان بعنوان طرفدار سیاهپوست خود اشاره کردند اعلام کردند که طرفدار آقای ترامپ نیستند.

آقای ترامپ به امریکاییان اولیه ("سرخ پوستان") نیز بارها توهین کرده است. در سخنرانی های خود با طرفداران سفید پوست خود آقای ترامپ همیشه از کلمه "ما" استفاده میکنند که این را در طرفداران خود القا کنند که آنها بخشی از یک جنبش واقعا ملی هستند، ولی زمانیکه راجع به اقلیت ها، نظیر سیاهپوستان و مردم آمریکای لاتین تبار صحبت میکنند از آنها با کلمه "آنها" یاد میکنند، که نشان از این واقعیت دارد که از نظر او دو گروه در آمریکا وجود دارند، "ما" و "آنها"، که رفتاری است کاملا نژادپرستانه.

آقای ترامپ وعده داده اند که اگر رئیس جمهور شود، مسلمانان آمریکا را وادار به ثبت نام در یک سازمان دولتی مخصوص اینکار خواهد کرد، مانند کاری که آلمان نازی با کلیمیان انجام داد. آقای ترامپ معتقد است آمریکا باید ورود مسلمانان به این کشور را ممنوع کند، ایشان همچنین مسلمانان را "حیوان" خطاب کردند، و از شکنجه مظنونین به تروریسم هم حمایت کرده اند. ایشان ادعا کرده اند که "هزاران و هزاران نفر" از مسلمانان ایالت نیو جرزی پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به جشن و پایکوبی پرداختند، که دروغ محض بود. آقای آنتونی سنکال، پیشخدمت آقای ترامپ، معتقد است که شهر دیترویت

در ایالت میشیگان باید با بمب هسته‌ای ویران شود، چون جمعیت زیاد مسلمان آن دیترویت را "رسوا" کرده است، و پرزیدنت اوباما به جرم "خیانت" باید بدار آویخته شود.

اگرچه رهبران حزب جمهوری‌خواه برخی از سخنان نژادپرستانه آقای ترامپ را ظاهراً محکوم کرده اند، ولی هرگز حمایت خود از ایشان را متوقف نخواهند کرد، چراکه خود نیز دارای تمایلات نژادپرستانه هستند.

نگاه ایشان به خانم ها، همانطور که مقاله مفصل روزنامه نیو یورک تایمز یکشنبه ۱۵ مه ۲۰۱۶ نشان داد، بسیار بد است. به نظرات ایشان درباره خانم‌ها نگاهی بیندازید تا عمق فاجعه ظهور ایشان در صحنه سیاسی آمریکا را بهتر دریابید. آقای ترامپ اعلام کردند که کورتاژ باید ممنوع شود، و اگر اینچنین شد و خانمی کورتاژ "غیر قانونی" انجام داد، باید مجازات شود. بدین ترتیب آقای ترامپ معتقد است که خود قربانی خطا کار است، نه نظامی که امکان کورتاژ قانونی و ایمن را از آن می‌گیرد.

مواضع اقتصادی

مهمترین پیشنهاد اقتصادی آقای ترامپ کاهش شدید مالیات ثروتمندان و سود سرمایه گذاری میباشد. بسیاری معتقدند که آقای ترامپ به این دلیل برگه‌های مالیاتی خود را منتشر نکرده است که در صورت اینکار مردم آگاه خواهند شد که ایشان از انواع و اقسام راه‌های شبه قانونی و غیر قانونی برای کاهش مالیات بر درآمد خود استفاده نموده است. در عین حال ایشان می‌خواهد قانون فدرال برای حداقل دستمزد را لغو کند یا آنرا بسیار کم کند، اگر چه موضع خود را در اینباره چندبار تغییر داده است، مالیات شرکت‌ها را کم کند -- شرکت‌هایی که همین حال نیز مالیات چندانی نمی‌پردازند -- درهای کشور را بر روی کالاهای چینی با اعمال گمرک بسیار زیاد بر آنها ببندد، و برای ایجاد کار برای شهروندان و ساکنین قانونی آمریکا میلیون‌ها نفر را از آمریکا اخراج کند. اقتصاد دانان برجسته بطور هماهنگ به اینگونه "برنامه‌های اقتصادی" حمله کرده و آنرا فاجعه آمیز ارزیابی کرده اند.

سیاست خارجی

آقای ترامپ درباره بعضی از مسائل سیاست خارجی مواضع ملایمتری نسبت به خانم کلینتن دارند. در حقیقت، اگر مواضع آقای ترامپ را که در زیر مرور میشوند با مواضع خانم کلینتن مقایسه کنیم، خواهیم دید که ایشان در سیاست خارجی در سمت چپ خانم کلینتن هستند. صرف نظر از این واقعیت، آقای جیمز بیکر وزیر خارجه دولت پرزیدنت بوش پدر، و همچنین ژنرال دیوید پتراس، فرمانده سابق نیروهای آمریکا در عراق و رئیس سابق سازمان سیا، هر دو اعلام کرده اند که نظرات آقای ترامپ درباره سیاست خارجی امنیت جهان، امنیت آمریکا و منافع ملی آنرا تهدید می‌کند.

با وجود آنکه مواضع آقای ترامپ درباره سیاست خارجی ملایم تر از خانم کلینتن و در بسیاری از موارد واقع بینانه تر میباشد، و به همین دلیل نئوکان ها، بخصوص رهبران آنها یعنی آقایان بیل کریستول و رابرت کیگان از ایشان متنفذ هستند، به چندین دلیل نگارنده ایشان را برای جهان به خطرناکی خانم کلینتن

ارزیابی می‌کند. اول، آقای ترامپ هیچگونه تجربه‌ای درباره سیاست خارجی ندارند. دوم، هیچ کارشناس برجسته سیاست خارجی در میان مشاوران ایشان وجود ندارد. آنچه که هست انسانهای بی تجربه با مواضع افراطی است. سوم، ایشان دارای ثبات فکری درباره مسائل گوناگون نیستند. در هر لحظه، با توجه به آنچه که ایشان در آن زمان درک و یا احساس میکنند، آقای ترامپ ممکن است مواضع بسیار غیر عقلانی بگیرند. چهارم، اصولاً درک ایشان از بسیاری مسائل مهم بین‌المللی بسیار غلط و سطحی میباشد. در تحت چنین شرایط خطرناکی، چگونه میتوان به آقای ترامپ برای عدم حمله هسته‌ای به یک کشور دیگر، و یا دستور حمله و بمباران یک کشور دیگر اعتماد نمود؟ با این مقدمه، مواضع آقای ترامپ درباره سیاست خارجی مرور میگردند.

ایران: مواضع آقای ترامپ درباره ایران روشن نیست و دائماً در حل تغییر هستند. از یکطرف آقای ترامپ توافق هسته‌ای با ایران را بد ارزیابی کردند که "امنیت اسرائیل را بخاطر انداخته است". ولی ایشان همچنین گفتند که به هر حال یک توافق بین‌المللی است که باید اجرا شود. از یکطرف از طرفی دیگر در مصاحبه‌ای با روزنامه واشنگتن پست در ماه آوریل آقای ترامپ اعلام کردند که یکی از اولین اقدامات ایشان بعنوان رئیس جمهور لغو توافق هسته‌ای با ایران و مذاکره برای یک توافق "بهتر" است. جالب اینجاست که حسین شریعتمداری کیهان هم می‌گوید که "عاقلانه‌ترین برنامه ترامپ 'دیوانه' پاره کردن توافق هسته با تهران است." همانطور که در آغاز مقاله گفته شد فاشیست‌ها و نئو- فاشیست‌ها در همه جا متحد هم هستند. در پایان ماه مارس آقای ترامپ همچنین ادعای راست افراطی اسرائیل را نیز تکرار کرد که "به محض اینکه توافق هسته‌ای با ایران پایان یابد، ایران دارای سلاح هسته‌ای خواهد بود"، ادعا ای که حتی بسیاری از کارشناسان واقع بین ارتش و نیروهای اطلاعاتی اسرائیل نیز ندارند. در ۸ ماه مه آقای ولید فارس، یکی از افراطی‌ترین مشاوران آقای ترامپ که مسلمان نیز هست ولی همیشه بر ضد مسلمانان موضع گرفته است، به روزنامه وال استریت ژورنال گفت که در صورت انتخاب به ریاست جمهوری آقای ترامپ درباره لغو توافق هسته‌ای با ایران و منع ورود مسلمانان به آمریکا با کنگره مشورت خواهد کرد.

در عین حال آقای ترامپ همه جا ادعا کرده‌اند که آمریکا "۱۵۰ میلیارد دلار به ایران پول داده است". این نه تنها عوام فریبی و دروغ کامل است، بلکه حتی اگر صحیح هم بود، در حقیقت پول خود ایران بود که در بانک‌های اروپایی مسدود بود. آقای جان کری وزیر خارجه آمریکا اخیراً اعلام کرده اند که از ماه فوریه، از زمان اجرایی شدن توافق هسته‌ای، ایران فقط ۳ میلیارد دلار دریافت کرده است، که این خود موجب حملات شدید تندروها بر ضد دولت آقای روحانی شده است. در عین حال، آمریکا ۲ میلیارد دلار از پول ایران در اروپا را دزدیده است.

عراق: آقای ترامپ جنگ عراق را احمقانه ارزیابی کرده اند، اگر چه ایشان از هجوم به عراق در سال ۲۰۰۲ حمایت کرد و اعلام کردند که شرایط کنونی خاورمیانه بدلیل هجوم آمریکا به عراق، حمله پیمان ناتو به لیبی، مداخله سیاسی و نظامی در مصر و سوریه، و از میان بردن نظام سیاسی و اداری عراق بوده است، که خلأیی ایجاد کرد که توسط القاعده و داعش پرشد. در عین حال آقای ترامپ معتقدند که آمریکا باید اشغال عراق را ادامه میداد تا نفت آنرا استقاده کند.

سوریه: روشن نیست که اگر آقای ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شوند، چه سیاستی درباره سوریه خواهند داشت. در ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۵ [آقای ترامپ پیشنهاد کرد](#) که دنیا باید دست روسیه را برای جنگ بر ضدّ داعش را در عراق و سوریه بازگارد. در ۱ اکتبر ۲۰۱۵ [آقای ترامپ گفت](#) که با شرکت روسیه در جنگ سوریه مسأله‌ای ندارد. در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۵، زمانیکه پرزیدنت اوباما اعلام کرد که ۵۰ مشاور نظامی را به سوریه فرستاده است، [آقای ترامپ به ایشان حمله کرد و گفت](#) " ما رئیس جمهوری داریم که نمیداند چکار می‌کند. یا اینکار [مداخله مستقیم در سوریه] را انجام می‌دهید [با فرستادن تعداد زیادی نیرو]، و یا [اصلاً] انجام نمیدهید ". [در ۱۸ نوامبر آقای ترامپ گفت](#) که میتوان فرستادن نیروهای آمریکا به سوریه را بررسی کرد و ظاهراً تحت شرایطی حاضر است که اینکار انجام دهد. در ۹ ژانویه آقای [ترامپ اعلام کرد](#) که پناهندگان اهل سوریه "احتمالاً داعش هستند." در یک مصاحبه در ۱۷ فوریه [آقای ترامپ اظهار کرد](#) که با سیاست پرزیدنت اوباما درباره سوریه موافق است.

لیبی: آقای ترامپ ادعا می‌کند که [مخالف مداخله در لیبی بوده است](#)، ولی [اخیراً قبول کردند](#) که در زمان حمله موافق مداخله در لیبی بودند. موضع کنونی مخالف ایشان احتمالاً به این دلیل است که آقای ترامپ بخوبی میدانند که لیبی و شکست غرب در آن لکه بزرگی است در کارنامه خانم کلینتن. ایشان با سخن اخیر پرزیدنت اوباما نیز موافق است که کارنامه غرب در لیبی بعد از سرنگونی مرحوم معمر قذافی خوب نیست. در عین حال ایشان در گذشته لاف زده اند که ["من پول‌های زیادی با قذافی ساختم"](#).

عربستان سعودی: آقای ترامپ اعلام کرده است که رژیم عربستان [بدلیل حمایت آمریکا دوام یافته است](#)، و باید [بخشی از هزینه دفاع خود توسط آمریکا](#) را بپردازد.

اسرائیل: آقای ترامپ چندی پیش گفتند که بین اسرائیل و فلسطینیان [این اسرائیل است که صلح نمی‌خواهد](#). ولی ایشان ظاهراً نظر خود را تغییر داده است، چون آقای شلدون ادلسن میلیاردی را برای افراطی و حامی اسرائیل [از ایشان حمایت می‌کند](#). آقای ادلسن همان کسی است که چندسال قبل گفت که باید یک بمب اتمی بر روی صحرای مرکزی ایران منفجر کرد تا رهبران ایران بفهمند که اگر برنامه هسته‌ای خود را کنار نگذارند، بمب بعدی در تهران منفجر خواهد شد. آقای رضا پهلوی اخیراً از چنین دشمن ایران [جائزه حقوق بشر دریافت کرده است](#). زمانیکه جائزه دهنده حقوق بشر آقای ادلسن باشد که می‌خواهد مردم ایران را قتل عام کند، جائزه گیرنده نیز لزوماً آقای پهلوی خواهند بود.

روسیه: آقای ترامپ معتقد است که با آقای ولادیمیر پوتین رهبر روسیه [قادر خواهد بود کار کند و کنار بیاید](#).

سلاح‌های هسته ای: آقای ترامپ معتقد است که کره جنوبی و ژاپن [باید سلاح هسته‌ای خود را داشته باشند](#) تا از خود در برابر کره شمالی دفاع کنند. ظاهراً ایشان به بازار هسته‌ای معتقد است که هر کشوری میتواند در آن خرید کند. یکی از دستیاران ایشان [اخیراً اظهار نظر کرد](#) که "بمب هسته‌ای چه فایده‌ای دارد، اگر از استفاده از آن وحشت دارید،" که منظور ایشان این بود که مورد استفاده هم میتواند قرار گیرد.

رای به چه کسی؟

شرکت و یا عدم شرکت در فرایند انتخابات، و همچنین رای به هر نامزدی، یک انتخاب شخصی میباشد. آنچه که برای نگارنده محرز است این است که او تحت هیچ شرایطی نه به خانم کلینتن رای خواهد داد، و نه به آقای ترامپ. نگارنده به [کاندیدای حزب سبزها](#) خانم دکتر [جیل استاین](#) رای خواهد داد. برنامه پیشنهادی [ایشان را مطالعه کنید](#) که تا چه اندازه مترقی و انسان دوستانه است. دکتر استاین [از سناتور سنرز دعوت کردند](#) که بعنوان کاندیدای حزب سبز در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند. ایشان در [یک مصاحبه تلویزیونی بدرستی گفتند](#) که خانم و آقای بیل کلینتن یکی از عوامل اصلی قدرت گرفتن راست افراطی و ظهور شخص نژاد پرست و نئو-فاشیستی مانند آقای ترامپ هستند. رای به کاندیداهای احزاب کوچک باعث خواهد شد که آنها قادر باشند کمک مالی بیشتری از دولت برای فعالیت‌های خود دریافت کنند.

هشت سال جهان و بخصوص غرب ایرانیان را برای شعارهای احمقانه آقای محمود احمدی نژاد به شدت و بدرستی مسخره کرد، و آنها را بهانه‌ای قرار داد تا بر ضد مردم ما کمرشکن‌ترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ را برقرار کند. حالا آمریکایی‌ها باید به خود "ببالند" که فردی اسلام ستیز، نژادپرست، فاشیست و هتاک تر از هر هتاک‌ی آرای حدود نیمی از رای دهندگان حزب خود، یکی از دو حزب مهم سیاسی آمریکا، را بدست آورده و حزب جمهوری خواهان که اکثریت کنگره را در دست دارد از او حمایت می‌کند. روز شنبه ۱۱ ماه جون آقای ترامپ گفت که آقای میت رامنی، نامزد حزب جمهوری‌خواهان در سال ۲۰۱۲، [مثل سگ به اوباما باخت](#). آقای ترامپ از آسمان نیامده، بلکه فرزند طبیعی و مشروع جمهورخواهان است. آقای ترامپ را هیچ کشوری به آمریکا تحمیل نکرده، بلکه او میلیون‌ها آمریکایی را با نئو-- فاشیسم خود نمایندگی می‌کند.

کلام پایانی

نگارنده در سال ۱۹۷۸ برای تحصیل در دوره دکتری به آمریکا آمد، و از آن زمان در این کشور زندگی می‌کند. به گمان نگارنده آمریکا در سال ۱۹۷۸ کشور بسیار بهتری از آمریکای ۲۰۱۶ بود. مواضع سیاسی و اقتصادی آقای ترامپ و دیگر نامزدهای حزب جمهوری‌خواه در سال‌های اخیر در دهه ۱۹۷۰ اصلا مطرح نبودند، و فقط یک گروه بسیار کوچک در منتهای سمت راست طیف سیاسی راجع به برخی از آنها صحبت میکردند. در ۱۹۷۸ فقط سه سال از پایان جنگ ویتنام می‌گذشت، و جامعه به شدت ضد جنگ بود. ولی جنگ‌های امپریالیستی، سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی، و مسائل دیگری که به آنها اشاره شد، جامعه آمریکا را به سوی قهقرا میبرد، و فقط یک انقلاب سیاسی مترقیانه از نوع آنچه که آقای سنرز راجع بدان صحبت می‌کند میتواند این کشور را نجات دهد. خشم در جامعه چه در جناح راست و چه در جناح چپ بسیار عمیق است. ولی این موضوع که آقای سنرز میلیون‌ها رای گرفته و اکثریت حامیان ایشان جوانان، بخصوص دانشجویان دانشگاه هستند باعث دلگرمی است. همین موضوع نشان میدهد که بر خلاف ادعای چپ‌های بریده ایرانی، جامعه آمریکا آماده سوسیال دموکراسی نیز هست، چه از لحاظ اقتصادی، و چه از لحاظ فرهنگی.

نگارنده از خوانندگان گرامی دعوت می‌کند که برای دریافت آخرین خبرها و تحلیل‌ها در باره ایران و بقیه خاور میانه، هم به فارسی و هم به انگلیسی، از وبسایت او، [اخبار ایران و گزارش‌های خاور میانه](#) بازدید کنند، و مصاحبه‌ها و دیگر برنامه‌های تلویزیونی او را [در اینجا تماشا](#) کنند. فیسبوک نگارنده در [اینجاست](#).